



تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری

و کاستی‌های فقه متداول در کشف احکام شارع

دکتر بیژن بیدآباد - عبدالرضا هر سینی

بخش دوم

اشاره

این مقاله که بخش اول آن را قبلاً ملاحظه کرده‌اید، می‌کوشد تا با تحلیلی بر روش شناسی استنباط احکام در فقه، به شرح نارسایی‌های موجود در این زمینه بپردازد و سپس با تعریف و تحلیل ربا و بهره از لحاظ اقتصادی و فقهی و دیدگاه خاص قرآن در این زمینه، راه‌های نجات از بلیه ربا را نشان دهد. در بخش اول این مقاله، به بحث درباره فقه و علم پرداختیم و اینک موضوع منابع فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

بانک و اقتصاد

کتاب

در مبحث منابع فقه در اصول فقه، اشاره به کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌شود و این چهار منبع را منابع اساسی استنباط احکام می‌خوانند. در شرح و بسط هر یک از موارد فوق در کتب فقهی از دیدگاه فقه متداول بحث‌های زیادی شده و می‌شود، ولی از دیدگاه این مقاله، منبع اصلی فقه بلا اشاره مانده است. منبع اصلی فقه، عترت یا اولی الامر است همراه با قرآن که در حدیث ثقلین^{۳۴} به صراحت آمده است. در متن قرآن نیز آمده است که معنای قرآن بر همه کس واضح نیست و فرمود: «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ». ^{۳۵} همانطور که فرمود: «لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»^{۳۶}. و علم هم همانطور که گفته شد، با سواد متفاوت است و چه بسا عالمی که بی سواد باشد و چه بسا پاسوادی که جاهل باشد. از همین باب بود که فرمود: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۳۷}. این موضوع در تفسیر قرآن و استنباط احکام آنقدر مهم و حیاتی است که افرادی نظیر آیت‌الله خمینی در تفسیر سوره حمد از خود و فقهای همتراز خود سلب صلاحیت می‌کنند و می‌گویند:^{۳۸} «تقاضا شده بود که من یکی، دو مرتبه راجع به تفسیر بعضی آیات شریفه قرآن مطالبی عرض کنم. تفسیر قرآن یک مسأله‌ای نیست که امثال ما بتوانند از عهده آن برآیند، بلکه علمای تراز اول هم که در طول تاریخ اسلام - چه از عامه و چه از خاصه - در این باب کتاب‌های زیاد نوشته‌اند - البته مساعی آنها مشکور است - لکن هر کدام روی آن تخصص و فتی که داشته است، یک پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده است، آن هم به طور کامل ملموس بوده، مثلاً عرفایی که در طول این چندین قرن آمده‌اند و تفسیر کرده‌اند، نظیر



نباید از پیش خود به تفسیر یا تشریح احکام پرداخت، بلکه ...

محمی‌الدین^{۳۹} در بعضی از کتاب‌هایش، عبدالزاق کاشانی^{۴۰} در تأویلات، ملا سلطانعلی^{۴۱} در تفسیر^{۴۲}، اینهایی که طریقه‌شان طریقه معارف بوده است، اینها تفسیرهایی نوشتند...»
به هر حال، با وجود تمام این مباحث، باید این موضوع را نیز مؤکداً ذکر کرد که حتی قرآن که به عنوان منبع اصلی تر فقه در این زمان ذکر می‌شود، عملاً به فراموشی سپرده شده و فقها در بحثشان کمتر به قرآن اشاره کرده‌اند و در عمل، بیشتر مصادیق احکام را از احادیث و اخبار اخذ می‌نمایند.^{۴۳}



اجماع می‌تواند مصلحت سیاسی را بر مصلحت دینی رجحان دهد.

است که برای شقای نفسی مستمع یا مستمعین حاضر در آن وقت و مکان بوده و لزوماً برای دیگران تجویز نشده که آن حضرات در هر گروهی با توجه به امرنا أن نكلم الناس علی قدر عقولهم^{۳۸} فرمایش فرموده‌اند و فرمایشات ایشان مجوزی برای غیرمستمعین مستقیم آنها نیست. از طرفی، نقل روایت خود تابع اذن و اجازه است و هر کسی از پیش خود نمی‌تواند خبری را نقل نماید، بلکه همانطور که در میان فقها متداول است، باید اذن روایت راوی معنعن به معصوم برسد. در غیر این صورت، نقل روایت بدون اجازه و رضایت آن بزرگواران، خلاف میل باطنی ایشان و حتی اسائه ادب به ساحت مقدس آن بزرگواران می‌تواند تلقی شود. همچنین نقل اخبار و روایت خود می‌تواند منتج به کذب گردد که الخبر یحتمل الصدق و الکذب^{۳۹}. پس اخبار ظنی الصدور و ظنی الدلاله می‌توانند باشند: «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»^{۴۰}. از طرفی، پیغمبر (و همچنین امام) به مصداق انا بشرٌ مثلكم^{۴۱} قطعاً سلیقه‌ها و نظرات مختلفی در امور ساده داشته‌اند. هر کسی نمی‌تواند تشخیص دهد که این سنت از کدام دسته است^{۴۲}.

اجماع

منبع سوم در فقه، اجماع به معنی اتفاق نظر است. براساس نظر اهل سنت، اولین و مهمترین اجماعی که در اسلام پس از رحلت رسول اکرم (ص) اتفاق افتاد، اجماع سقیفه بنی ساعده بود که مثال بارزی است در اینکه اجماع حجیت ندارد- گرچه شیعه، سقیفه را اجماع نمی‌داند، چون همه اهل حل و عقد

سنت

استفاده از منبع سنت و حجیت آن هم خالی از اشکال نیست، زیرا معصوم می‌فرماید: «إِنَّ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلِكٌ مُقْرَبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^{۳۴}. انواع سنت^{۳۵}- اعم از عملی، امضایی یا تقریری و همچنین سنت قولی- همگی از باب ایراد فوق دچار اشکال می‌باشند. در سنت عملی، صدور عملی از معصومین برای فرد محرز می‌گردد و دلالتی که دارد، آن است که آن عمل مجاز می‌باشد و یا ترک عملی از معصومین مؤید آن است که آن عمل واجب نمی‌باشد. نکته قابل توجه در این مبحث آن است که الزاماً فعل معصوم نسبت به سایر افراد حجیت ندارد، چرا که دستوری و یا دارویی شفا دهنده فردی، ولی کشنده دیگری است. سنت تقریری حاکی از آن است که فعلی در حضور معصوم واقع شده و معصوم آن را نهی یا رد نکرده است. سنت تقریری نیز نمی‌تواند حجیت داشته باشد، چه بسا معصوم در شرایطی می‌بایست تقیه یا توریه می‌کرده‌اند و در نتیجه، سکوت ایشان دلالت بر تأیید عمل نمی‌تواند باشد^{۳۶} که فرمود: «التَّقِيَةُ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»^{۳۷}. سنت قولی، به روایات و اخبار و احادیث اطلاق می‌شود که بحث بسیار مفصلی در فقه دارد و اخبار از لحاظ راوی آنها و تکثر روایت و وثوق خبر، طبقه بندی جداگانه‌ای دارند. علاوه بر این، اخبار مجعوله فراوانی نیز وارد شده که تردید در سنت قولی را بیشتر می‌نماید. حجیت خبر از لحاظ فقهای امامیه و اهل تسنن، از جمله مباحث عمده فقه می‌باشد. نکته قابل توجه در سنت قولی این است که فرمایشات معصوم تجویزاتی



نبودند و از بنی‌هاشم هم نبودند، زیرا اجماع صحابه پیغمبر بعد از رحلت آن حضرت بر این قرار گرفت که ابوبکر برای خلافت لایق‌تر است و خلافت به علی (ع) سپرده نشد. آنجاییکه صحابه پیامبر اکرم که بعضاً کاتب وحی نیز بودند و زانو به زانوی آن حضرت نشستند، دچار اشتباه شوند، تکلیف دیگران روشن است. از نظر برادران اهل سنت، اجماع به معنی اتفاق آرای فقها، از منابع استنباط احکام و در عداد کتاب و سنت است، ولی در فقه امامیه، اجماع دلیل مستقلاً نیست و فقط می‌تواند به عنوان وسیله کشف سنت و رویه معصوم (ع) مورد استفاده قرار گیرد، البته چگونگی اجماع کاشف از قول معصوم شرح خاص خود را دارد که در این مقاله به آن وارد نمی‌شویم.

اجماع، در انواع اجماع محصل، اجماع منقول، اجماع سکوتی، اجماع مرکب و اجماع مستند^{۳۳} طبقه‌بندی شده که با توجه به اینکه اجماع می‌تواند مصلحت سیاسی را بر مصلحت دینی با اجتهاد علیه نص رجحان دهد، همه انواع آن دچار ایراد اساسی است.

عقل

فرقه امامیه به نحوی از انحاء دلالت عقل را قبول دارند، ولی برادران اهل تسنن، منبع احکام را منحصر به منقول می‌دانند و معقول را نمی‌پذیرند.^{۳۴} گرچه دلیل عقل به عنوان یکی از منابع استخراج و استنباط احکام مطرح می‌شود، ولی ثغور آن مشخص نیست و مکاتب و مذاهب مختلف فقهی، حدود متفاوتی را برای آن ترسیم می‌نمایند. دامنه دلالت



قاعده سازی ما با روش‌ها و قواعد فقهی مصطلح و متداول، شاید بیشتر موجب اشکال سازی باشد تا رفع مشکلات.

عقل در استنباط احکام، از اعتبار تابی اعتباری عقل در نظرات و مکاتب مختلف گسترش دارد. نزاع تاریخی اخباریون و اصولیون در دلالت عقل، از مشاجرات مهم در این زمینه می‌باشد که شدت این نزاع، گاه به تکفیر یکدیگر نیز رسیده است.^{۳۵} منظور از دلیل عقلی، عبارت از هر حکم عقلی است که موجب قطع به حکم شرعی گردد. دلیل عقلی به مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه طبقه‌بندی می‌شود. مستقلات عقلیه آن سلسله از احکام عقلی است که عقل مستقلاً و ابتدائاً به آن حکم می‌کند. غیر مستقلات عقلیه هم به مواردی اطلاق می‌شود که عقل پس از دریافت حکمی از شرع، وارد تحقیق و بررسی می‌شود.^{۳۶}

بحث در مورد اینکه آیا عقل می‌تواند به عنوان منبع استنباط احکام باشد، بسیار گسترده است، ولی فقط به ذکر این نکته اشاره می‌کنیم که قوه عاقله در افراد یکسان نیست و عقل معیار مطلق نیست که در همه افراد یکسان باشد. دلیل عقلی در فردی مثبت حکمی و در شخصی نافی آن حکم است. پس موضوع بحث به اینجا خلاصه می‌شود که عقل چه فردی باید منبع استنباط احکام قرار گیرد؟ مسلم است که عقل انسان کامل که مراتب کمال را طی کرده و مهذب به کمالات نفسانی است، با عقل فردی که گرفتار خطوات شیطنانی است، تفاوت دارد. در تعریف عقل است که: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^{۳۷} یعنی عقل چیزی است که توسط آن، بندگی خدا و کسب پنهان‌ها

چرا قرآن به عنوان منبع اصلی تر فقه، عملاً به فراموشی سپرده شده و فقها در عمل بیشتر مصادیق احکام را از احادیث و اخبار اخذ می نمایند؟

سیره

سیره در فقه به مفهوم رویه مستمر و بناء عملی مردم نسبت به فعل یا ترک فعل اطلاق می شود. سیره عقلا و سیره اسلامی که منظور رویه عملی عقلا و مسلمانان است نیز به شرطی که بتوان موافقت معصوم را نسبت به آن کشف نمود، می تواند از منابع فقه محسوب شود و همانطور که اشاره شد، خالی از اشکال نیست و حجیت آن مورد اشکال است.

قیاس

یکی از موارد دیگری که به عنوان منبع فقهی مورد اختلاف است، قیاس می باشد. قیاس به معنی اثبات حکم در محلی به دلیل اثبات آن در محل دیگر، به واسطه شباهت به آن علت یا آن واقعه می باشد. برادران اهل سنت در باب حجیت قیاس اصرار می ورزند و برای حجیت آن به ادله کتاب و سنت و اجماع توسل می جویند. فقهای شیعی از عقل هم برای حجیت قیاس استفاده می کنند. قیاس مورد نظر فقهای شیعه، قیاس منصوص العله یا قیاس منطقی می باشد که ظاهر قضیه قطع آور است. در این نوع قیاس، یک صغرا و یک کبرای منطقی برقرار و حکم از آن استخراج می شود. این نوع قیاس در همه حالات قطع آور نیست و مثال های زیادی درباره نقص آن از لحاظ منطقی زده شده است.

قیاس دیگر، قیاس اولویت است که در منطق به فحوای دلیل مشهور است. برای مثال، وقتی کسی حقی ندارد بدون اجازه از درب منزل کسی وارد منزل شود، حتما هم از بالای دیوار اجازه ندارد که وارد شود. قیاس مستنبط العله یا تنقیح



را توان کرد و این عقل با عقل مصطلح متفاوت است و این عقل، عقل نفس است و عقل انسان کامل است. پس این منبع فقه نیز مجدداً ما را به استفاده از نظر ولی حی، در تشریح احکام می رساند. به عبارت دیگر، همانطور که گفته شد، نباید از پیش خود به تفسیر یا تشریح احکام پرداخت، بلکه بایست به عترة یا اوصیا یا صاحبان اجازه از طرف آنان چنگ زد و اخذ احکام کرد.

موارد جزئی دیگری از منابع فقه نیز مطرح است که هر کدام مشکل و کاستی خود را داراست. از جمله مواردی که مورد استناد و تحلیل فقها از جنبه های مختلف حجیت و سندیت اضافه بر چهار منبع اصلی فوق می باشد، موارد زیر است:

شهرت

شهرت، اعم از روایی، مبتنی بر کثرت ناقلین و یا فتوایی، مبتنی بر کثرت فتوای دهندگان و یا عملی، مبتنی بر عمل مشهور فقها و یا کثرت استناد آنان می تواند از منابع فقه باشد، که با توجه به آیه: «فَلَيْلٍ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورِ»^{۴۸} و آیه «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^{۴۹} و آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^{۵۰} و آیه «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^{۵۱} تکرار آیاتی با مضامین: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^{۵۲}، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^{۵۳}، «أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ»^{۵۴} تکیه گاه قراردادن این منبع جهت استنباط احکام خالی از اشکال نیست.





استحسان

قاعده استحسان به تعریف‌های مختلف، به معنای عدول از قیاس جهت برتری دادن مصلحتی خاص می‌باشد. نظر مذاهب و مکاتب مختلف اسلامی در مورد استحسان متفاوت است و مذاهب شیعه و شافعی و ظاهری با آن مخالفت دارند، ولی حنفی و حنبلی و مالکی برای آن حجیت قائل می‌شوند. ۵۶

مناط این است که علت حکم از طرف شارع بیان نمی‌شود و مجتهد با رأی خود نزدیک‌ترین علت را استنباط می‌کند و براساس آن، قیاس انجام می‌دهد. قیاس براساس نظر و آرای مجتهد قرار دارد و به همین دلیل می‌تواند محل ایراد باشد. به همین دلیل، برخی ابراز می‌دارند که «فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ»^{۵۷}.

استصلاح

استصلاح (مصلح مرسله) به معنی مصلحت اندیشی و رعایت مصلحتی است که ملحوظ نظر شارع قرار نگرفته و از دید شارع رها شده و داخل در هیچ حکم کلی و جزئی شارع قرار نگرفته باشد. مصلح مرسله در برخی از رشته‌های اهل تسنن چون مالکی و حنبلی، به عنوان طریق شرعی استنباط احکام در مواردی که نص و اجماعی وجود ندارد، می‌باشد، ولی مذهب شافعی استنباط بر مبنای استصلاح را باطل می‌داند. در فقه امامیه نیز استصلاح را همانند استحسان، باطل می‌دانند.

سد ذرایع

همچنین سد ذرایع به معنی آن است که هر عملی که عادتاً سرانجام منجر به مفسده‌ای می‌گردد، بایست ممنوع اعلام شود. فقهای امامیه در باب این موضوع، به "مقدمه واجب" اشاره نموده‌اند که منظور انجام فعلی، قبل



از نظر برادران اهل سنت، اجماع به معنی اتفاق آرای فقها، از منابع استنباط احکام و در عداد کتاب و سنت است، ولی در فقه امامیه، اجماع دلیل مستقلاً نیست و فقط می‌تواند به عنوان وسیله کشف سنت و رویه معصوم (ع) مورد استفاده قرار گیرد.

از فعل دیگر است و از عمل شارع، مبنی بر منع عمل اول برای جلوگیری از مفسده بعدی، قاعده سد ذرایع را استنباط می نمایند که یک قاعده کلی نمی تواند باشد که در همه حال جاری گردد.

شایسته است که بحث روش استنباط در فقه را در اینجا با اشاره به این موضوع خلاصه کنیم که دستور شارع بر استنباط احکام، نه سنت است و نه عقل و نه اجماع و نه قیاس و نه استحسان و نه استصلاح و نه سد ذرایع، بلکه دستور مشخص و مستقیم و منصوص شارع: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي**

الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ۵۷ می باشد، یعنی باید اطاعت از صاحبان امر نمود و این اطاعت، اساس فقه است و شریعتی که صاحب امر بیان و تشریح می کند، شریعت محمدی (ص) است و باید از آن اطاعت و به آن رفتار نمود.

قاعده سازی ما با روش ها و قواعد فقهی مصطلح و متداول، شاید بیشتر موجب اشکال سازی در نحوه امور زندگانی جامعه باشد تا رفع مشکلات آن. به هر حال، به مسأله مورد نظر، یعنی ربا و مصادیق آن بازمی گردیم.

ادامه دارد

زیر نویس ها

۲۴) حدیث نبوی مورد قبول مذاهب شیعی و اهل تسنن: «أَنَّ تَارَكَ فَيْكُم مَّا أَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي». صحیح مسلم، جزء ۶ ص ۱۲۲. همچنین سنن ترمذی، جزء ۲، ص ۳۰۷. در کتب احادیث شیعی به انشاء «أَنَّ تَارَكَ فَيْكُم التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتَرْتِي» آمده است. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۳، باب ۱۴ می جوهر اخذ العلم منه. و ج ۲۳، ص ۱۱۴، باب ۷، فضایل اهل بیت (ع).

۲۵) سوره آل عمران، آیه ۷.
۲۶) سوره بقره، آیه ۷۸: علم به کتاب ندارند جز افواهی و آنان جز گمان نیست.

۲۷) سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره انبیاء، آیه ۷: پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر سؤال کنید.

۲۸) جملات ذکر شده با نوار سخنرانی ایشان تطبیق کامل دارد. با وجود این، نگاه کنید به تفسیر سوره حمد، آیت الله سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صفحات ۹۴-۹۳ و تفسیر سوره حمد، چاپ پیام آزادی.

۲۹) محمد بن علی بن محمد عربی معروف به «ابن عربی»، «محبی الدین»، شیخ اکبر، «۶۳۸-۵۶۰ هجری قمری»، از مشایخ صوفیه. همان گونه که در کلیه آثار آیت الله خمینی به وضوح مشهود است، نمی توان اظهار ارادت ایشان به عرفای کامل الهی را نادیده گرفت. برای مثال، در پیام به گورباغف (انوار تابان ولایت، مرکز چاپ سپاه، ۱۳۷۰، صفحات ۱۲۴-۱۲۳) می نویسند: «دیگر شما را خسته نمی کنم و از کتب عرفا، به خصوص محبی الدین بن عربی، نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسایل قویا دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف تاریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند».

۳۰) ملا عبدالرزاق بن جمال (جلال) الدین کاشانی، مکنی به ابوالغنائم و ملقب به کمال الدین، از مشایخ صوفیه در قرن هشتم هجری می باشد.

۳۱) حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه از اقطاب صوفیه. شرح حال ایشان در کتاب نایب علم و عرفان، نگارش جناب حاج سلطانحسین تابنده، چاپ دوم، ۱۳۵۰، تهران، انتشارات حقیقت، آمده است.

۳۲) چاپ دوم تفسیر بیان الشعاده فی مقامات العباده که در چهار مجلد بزرگ به زبان عربی در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی در چاپخانه دانشگاه تهران به طبع رسیده است. این تفسیر توسط دکتر حشمت الله ریاضی و محمد آقا رضاخانی به فارسی ترجمه شده است.

۳۳) متأسفانه به دلیل اختلاط احادیث موقف با اخبار ضعیف و حتی مجعول، تنوع و تضاد روایات بسیار دیده می شود که این موضوع باب استنباط به رأی را باز می گذارد و این امر می تواند سبب انحطاط احکام اسلامی گردد که خطر خطری برای فقه اسلام است.

۳۴) اصول کافی، جلد دوم، ص ۲۵۴، حدیث ۲.

۳۵) سنت عملی: هر گاه صدور عملی از معصومین محرز گردد؛ سنت تقریری: عملی در حضور معصوم واقع شده و معصوم آن را نهی و رد نکرده باشد؛ سنت قولی هم به روایت، خبر و حدیث اطلاق می شود.

۳۶) وَعَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ مِسْئَلَةٍ فَأَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَ زَجَلٌ فَسَأَلْتُهُ عَنْهَا فَأَجَابَنِي بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ صَاحِبِي فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ قُلْتُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص): رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ التَّرَاقِ مِنْ شَيْبَتَيْكَ قَدَمَا يَسْتَلِانِ فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ بِغَيْرِ مَا أَجَبْتَ بِهِ صَاحِبِي؟ فَقَالَ يَا زُرَّارَةَ: إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَأَبْئِي لَنَا وَ لَكُمْ وَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ أُمَّرٌ وَاحِدٌ لَصَدَّقْتُكُمْ النَّاسَ عَلَيْنَا وَ كَانَ أَقْلٌ لِبِقَاتِنَا وَ بِنَاتِنَاكُمْ.

زراره گوید: از امام محمد باقر (ع) مطلبی پرسیدم و جوابم فرمود. سپس مردی آمد و همان مطلب را از آن حضرت پرسید و او برخلاف جواب من به او پاسخ فرمود. سپس مرد دیگری آمد و به او جوابی برخلاف هر دو جواب گذشته فرمود. چون آن دو رفتند، به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند پیامبر (ص) دو مرد از اهل عراق و از شیعیان شما آمدند و سؤالی کردند و شما هر یک را برخلاف دیگری جواب فرمودید! فرمود: ای زراره، اینگونه رفتار برای ما بهتر است و ما و شما را بیشتر باقی می دارد و اگر اتفاق کلمه داشته باشید، مردم متابعت شما را از ما تصدیق می کنند (و اتحاد شما را علیه خود می دانند) و زندگی ما و شما ناپایدار گردد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۸۴، حدیث ۵).

نگاه کنید به سعادتنامه، جناب حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، تصحیح و تعلیقات حسینعلی کاشانی بیدختی، انتشارات حقیقت، تهران.

۳۷) تقیه، روش من و روش پدران من است و برای کسی که تقیه ندارد، ایمانی نیست. اصول کافی، جلد دوم، ص ۲۱۹، وسائل الشیعه، جلد ۱۶، صفحه ۲۰۴.

۳۸) به ما فرمان داده شد که با مردم به قدر عقل آنها سخن بگوییم. اصول کافی، ج ۱، و ج ۸، ص ۲۳ و ۱۸۹؛ مستدرک، ج ۱، باب ۲۰، ص ۱۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱، باب ۱، ص ۸۲

۳۹) خبر، محتمل است که راست یا دروغ باشد.

۴۰) سوره یونس، آیه ۳۶ و اکثر ایشان تبعیت نمی کنند، جز از گمان و همانا که گمان بسنده از حق نمی کند. در سوره نجم، آیه ۲۸ همین عبارت را اینطور می فرماید: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»: همانا تبعیت نمی کنند جز از گمان و همانا که گمان بسنده از حق نمی کند.

۴۱) سوره کهف، آیه آخر: من هم بشری هستم مثل شما.

۴۲) فی المثل یکی از اتمه می فرماید: «هن پنیتر را بدون مغز گردو نمی خورم». بگویند: «پنیتر تنها خوردن مکروه است». امام دیگری ممکن است ذائقه متفاوتی داشته باشند. این است که به کسانی اجازه نقل می دادند که بتوانند این دو نوع را تشخیص دهد.

۴۳) اجماع محصل، منظور اجماعی است که فقیه در آن مباشرتاً به تتبع اقوال فقها و علما مبادرت ورزیده و به یکی از طرق حسی یا لطفی یا حدسی، کاشف از قول معصوم باشد. در اجماع منقول، شخص تحصیل کننده آن را برای دیگران نقل می نماید. منظور از اجماع سکوتی، این است که فتوایی توسط فقهی صادر گردد و مدتی پس از انتشار آن، کسی با آن مخالفت نکند. در اجماع مرکب، منظور این است که گروهی از فقها مثلاً به حرمت چیزی نظر بدهند و دیگران به کراهت آن معتقد باشند که از ترکیب دو دسته نظر، استنتاج می شود که آن امر واجب یا مستحب نیست. در اجماع مستند از آنجا که فقهای امامیه برای اجماع فقط نقش کاشفیت از سنت معصوم قایلند و آن را منبعی مستقل به شمار نمی آورند، لذا اگر اجماع را ولو محتملاً مستند به دلایل لفظی ببینند، آن را رد نموده و حجت نمی دانند. نگاه کنید به مباحثی از اصول فقه، جلد دوم، منابع فقه، سید مصطفی محقق داماد، چاپ نهم، صص ۹۸-۱۰۳، نشر علوم اسلامی.

۴۴) جلال الدین سیوطی شافعی، الحاوی، جلد دوم، صفحه ۱۵۹.

۴۵) این دو گروه، به علمای بالاسری و پایین سری نیز معروف هستند، چون که در حرم معصوم، گروه اول در بالای قبر و گروه دوم در پایین قبر نماز می گذارند.

۴۶) نگاه کنید به مباحثی از اصول فقه، جلد ۲، منابع فقه، مصطفی محقق داماد، چاپ نهم، نشر علوم اسلامی، صص ۱۴۲-۱۰۵.

۴۷) أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: مَا عَيْدٌ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ أَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ. کافی، جلد اول، جزء الاول، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۱.

۴۸) سوره سبأ، آیه ۱۳: و کم هستند بندگان سیاسگزار من.

۴۹) سوره یوسف، آیه ۲۸: اکثر مردم سیاسگزار نیستند.

۵۰) سوره العصر، آیه ۲: همانا انسان در زبان است.

۵۱) سوره سبأ، آیه ۲۸ و سوره اعراف، آیه ۱۸۷: اکثر مردم نمی دانند.

۵۲) سوره یونس، آیه ۵۵: اکثرشان نمی دانند.

۵۳) سوره حجرات، آیه ۴: اکثرشان تعقل نمی کنند.

۵۴) سوره انعام، آیه ۱۱۱: اکثرها جاهلند.

۵۵) پس همانا اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود. کافی، ج ۱، ص ۵۸، و ج ۴، ص ۱۱۳ و التهذیب، ج ۴، باب ۷، ص ۱۶۰.

۵۶) برای مثال، اگر سفهی وصیت کند اموالش در راه خیر صرف شود، آیا این وصیت صحیح است؟ حکم فقهی این است که تصرف سفیه در اموالش نافذ نیست، ولی قاعده استحسان بر این حکم، استثناء می کند و آن را به صحیح تبدیل می کند. نگاه کنید به مباحثی از اصول فقه، سید مصطفی محقق داماد، چاپ نهم، صص ۱۸۰-۱۷۲.

۵۷) سوره نسا، آیه ۵۹.